

## بازتاب زندگی صادق هدایت بر آثار وی

فاطمه چنانی<sup>۱</sup>، سعید جمشیدی<sup>۲</sup>، یعقوب جعفری اسنکی<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup>دکترای زبان و ادبیات فارسی، مدرس دانشگاه های فرهنگیان استان خوزستان

<sup>۲</sup>دانشجوی کارشناسی، رشته ی آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پردیس حضرت رسول اکرم اهواز (دانشگاه فرهنگیان)

<sup>۳</sup>دانشجوی کارشناسی، رشته ی آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پردیس حضرت رسول اکرم اهواز (دانشگاه فرهنگیان)

---

### چکیده

صادق هدایت یکی از نویسندگان قدرتمند در حیطه ادبیات داستانی در جامعه معاصر ایران می باشد آثار صادق هدایت به زبان های بسیاری ترجمه شده و این امر موجب شده است که همواره منتقدان و طرفداران زیادی در مورد زندگی واقعی وی به دنبال کسب اطلاعاتی باشند زندگی واقعی هر نویسنده می تواند تاثیراتی بر آثار وی بگذارد و گاهی هم این زندگی واقعی است که خود خالق آثاری فاخر می شود. در این میان صادق هدایت نیز از دیگر نویسندگان مثنی نبوده و تا حدودی زندگی واقعی وی بر آثارش تاثیر گذاشته که در این مقاله ناظر نمونه هایی از این بازتاب ها در آثار صادق خان هدایت خواهیم بود و بازتاب زندگی واقعی صادق هدایت را در آثارش کنکاش و به زیر ذربین خواهیم برد.

---

واژه های کلیدی: صادق هدایت، زندگی، خودکشی، مرگ، بوف کور

---

### مقدمه و پیشینه تحقیق

در مورد بازتاب زندگی واقعی صادق هدایت بر آثار ایشان تا به حال پژوهش جامع و کاملی صورت نگرفته و هر آنچه در دسترس می‌باشد زندگی‌نامه صادق هدایت و نقد و بررسی آثای وی بوده در این مقاله سعی داریم نکات برجسته زندگی صادق هدایت را که بر آثار وی تاثیر به‌سزایی داشته‌اند را از زندگی واقعی استخراج و نوشته‌های ایشان بررسی کرده و نمونه‌های بارزی را در اختیار علاقه‌مندان به صادق هدایت و ادبیات معاصر ایران قرار دهیم.

روش تحقیق در مقاله حاضر به صورت روش توصیفی-تحلیلی است. به این صورت که ابتدا مطالب و اطلاعات با مراجعه به کتابخانه‌ها و سایت‌های مورد نظر جمع‌آوری و فیش‌برداری شد. سپس اطلاعات و داده‌ها تحلیل شد.

### معرفی صادق هدایت

صادق هدایت در ۲۸ بهمن ماه ۱۲۸۱ شمسی در تهران (یاوری، ۱۳۸۷: ۱۶۶) در خانواده‌ای مرفه و اشرافی متولد شد. پدرش اعتمادالملک و مادرش زیورالملوک بود، یکی از بردارانش به نام محمود به نخست‌وزیری رسید و برادر دبگرش که عیسی نام داشت به ریاست دانشکده افسری منصوب شد. هدایت تحصیلات ابتدایی خود را در مدرسه علمیه گذراند. بعد از آن در دارالفنون درس خواند. او دوره دوم متوسطه را در مدرسه سن لویی گذراند. او جزو نخستین گروه از دانشجویان بود که در سال ۱۳۰۵ به اروپا رفت. پس از یک سال زندگی در بلژیک، به فرانسه رفت. اندکی بعد از رفتن به فرانسه تحصیل را رها کرد و به کار مورد علاقه‌اش یعنی نویسندگی پرداخت.

هدایت، آثاری چون رباعیات خیام، پروین دختر ساسان، کتاب انسان و حیوان، داستان مرگ، زنده به گور، زبان حال یک الاغ در وقت مرگ را طی سال‌های ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۹ نوشت. پس از تمام شدن نگارش این آثار در سال ۱۳۰۹ به ایران بازگشت. «اوسانه، سایه مغول، اصفهان نصف جهان، سه قطره خون، سایه روشن، نیرنگستان و علویه خانم، مازیار، ترانه‌های خیام و غوغ ساهاب حاصل سال‌های ۱۳۱-۱۳۱۵ بود. بوف کور را در سفرش به هند نوشت. در سال ۱۳۱۷ پس از استعفا از بانک ملی به اداره موسیقی رفت و تا سال ۱۳۱۵ با این اداره همکاری نمود. از سال ۱۳۲۰ تا آخر عمر به عنوان مترجم به دانشکده هنرهای زیبا رفت. (طهماسبی، ۱۳۸۸: ۷۹).

رمان بوف کور او محصول همین سال است. او سگ‌ولگرد، داستان آب زندگی، ولن‌گاری، حاجی آقا، ترجمه زند و هومن یسن، افسانه آفرینش و پیام کافکا را در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۹ نوشت. هدایت در اواخر پاییز ۱۳۲۰ به پاریس رفت و در ۱۹ فروردین ۱۳۳۰ با گاز خودکشی کرد. (دانایی برومند، ۱۳۷۷: ۲۷۰-۲۷۲)، او هنگام مرگ ۴۸ ساله بود.

### معرفی بوف کور

بوف کور که از پرآوازه‌ترین و «مهم‌ترین رمان‌های زبان فارسی به حساب می‌آید، از نظر اسلوب، سوررئالیستی و از نظر نوع، نوولی روانی است.» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۵). بوف کور دارای دو بخش است و از زبان یک راوی روایت می‌شود. راوی داستان، در بخش اول، نقاشی است که در جایی دورافتاده از دیگران زندگی می‌کند و صحنه نقاشی‌هایش همیشه یکی است: دختر جوانی با لباس سیاه چین خورده، گل نیلوفر کبودی به پیرمردی که یک کنار جوی آب نشسته است، تعارف می‌کند. راوی دوم مردی است که روزی پیرمردی از راه می‌رسد و راوی به پستویش می‌رود تا برای او چیزی بیاورد که ناگهان از سوراخ بالای رف چشمش به دختری می‌افتد که با لباس سیاه چین خورده، گل نیلوفر کبودی به پیرمردی که یک کنار جوی آب نشسته است،

تعارف می‌کند. راوی که با دیدن این صحنه زندگیش زیر و رو شده، شب‌ها و روزها همه بیابان‌های اطراف خانه‌اش را در جستجوی این دختر زیر پا می‌گذارد و مطمئن می‌شود که چنین موجودی نمی‌تواند به دنیای پست خاکی تعلق داشته باشد. اما یک شب وقتی به خانه برمی‌گردد دختر را در حالی که روی سکوی خانه نشسته می‌بیند. زیبار و آرام، بدون این که حرفی بزند در تخت خواب او دراز می‌کشد و می‌میرد. راوی جسد را قطعه‌قطعه کرده، در چمدان می‌گذارد به کمک پیرمرد کالسکه ران قوز کرده‌ای، جسد را در خرابه‌ها به خاک می‌سپارد. پیرمرد هنگام کندن گور گلدان قدیمی پیدا می‌کند و به راوی می‌دهد که روی آن تصویری کشیده شده بود: تصویر دختری که با لباس سیاه چین خورده، گل نیلوفر کبودی به پیرمردی که یک کنار جوی آب نشسته است، تعارف می‌کند. (یاوری، ۱۳۸۷: ۱۷۳).

«بوف کور در گفتگوی راوی با سایه‌اش می‌گذرد و تلاشی است که راوی برای شناساندن خودش به سایه‌اش می‌کند که هم از او «بهتر می‌فهمد» و هم تنها کسی است که راوی می‌تواند با او به راحتی حرف بزند» (همان: ۱۶۷-۱۶۸). در واقع «سایه نخستین و شاید مهم‌ترین نقش‌مایه همزاد بوف کور است که راوی از آغاز تا انتها در کنار اوست.» (صنعتی، ۱۳۸۰: ۲۴۳). بوف کور در واقع توصیف رویدادهایی است که در طول زندگی راوی برایش اتفاق افتاده است، و شرح کسانی است که با راوی در ارتباط بوده‌اند.

### خودکشی نافر جام

صادق هدایت در سال ۱۳۰۷ اقدام به خودکشی در رودخانه مارن (فرانسه) کرد، لیکن سرنشینان یک قایق او را نجات دادند. در همین دوران، در پاریس با دختری به نام ترز دوست بود. صادق در مورد خودکشی‌اش به برادرش محمود می‌نویسد: «یک دیوانگی کردم به خیر گذشت.» ادعا شده است که راجع به خودکشی نخستش توضیحی به هیچ‌کس نداده است اما فرزانه سال‌ها بعد از زبان هدایت (سال‌ها بعد از خودکشی اولش) نقل می‌کند که علت خودکشی مسائل عاطفی بوده است. نخستین نمونه‌های داستان‌های کوتاه هدایت در همان سال خودکشی نافر جامش صورت گرفت. نمایشنامه پروین دختر ساسان، زنده به گور و داستان کوتاه «مادلن» را در همین دوران نوشته است. که بن مایه این داستان‌ها از رنج نرسیدن به معشوقش می‌تواند سرچشمه گرفته باشد

### مرگ و صادق هدایت

عنصر جدا نشدنی از داستان‌های صادق هدایت و زندگینامه وی مرگ و مرگ اندیشی و ترویج خودکشی است. تا چندین سال پیش همه مردم به هم توصیه می‌کردند که آثار صادق هدایت را مطالعه نکنند و یکی از دلایل اصلی آن نیز همین ترویج مرگ اندیشی بود. این جملات در داستان‌های صادق نشان دهنده ترویج مرگ و مرگ اندیشی وی می‌باشد:

«چقدر هولناک است وقتی که مرگ آدم را نمی‌خواهد و پس می‌زند.» (هدایت، ۱۳۰۹: ۴)

«مرگ، همه هستی‌ها را به یک چشم نگریسته و سرنوشت آنها را یکسان می‌کند نه توانگر می‌شناسد و نه گدا.» (همان، ۲).

«به نظرم می‌آمد که مرگ یک خوشبختی و یک نعمتی است که به آسانی به کسی نمی‌دهند.» (همان).

- «مرگ، مادر مهربانی است که بچه‌ی خود را پس از یک روز طوفانی در آغوش کشیده، نوازش می‌کند و می‌خواباند.» (کتاب مرگ)

- مرگ بهترین پناه دردها و غمها و رنج‌ها و بیدادگری‌های زندگانی است. (کتاب مرگ)

- انسان چهره مرگ را ترسناک کرده و از آن گریزان است.

- ما بچه مرگ هستیم و مرگ است که ما را از فریب های زندگانی نجات می دهد.
- مرگ مانند وسیله ای که ظاهراً می تواند به عدم امکان حیات پایان بخشد، دخالت می نماید.
- جامه مرگ، جامه ای است که عشوه زیبایی آن را به چیز رغبت انگیزی تبدیل می کند.
- ای مرگ، تو فرستاده سوگواری نیستی، تو درمان دل های پژمرده هستی.
- اگر مرگ نبود فریادهای ناامیدی به آسمان بلند می شد، به طبیعت نفرین می فرستاد.
- ای مرگ، تو پرتو درخشانی اما تاریکت می پندارند.
- عشق و مرگ با هم آمیخته است.
- تنها مرگ است که دروغ نمی گوید.»
- «مرگ، سیه روز تیره بخت سرگردان را سر و سامان می دهد.»

در اکثر داستان های صادق هدایت علی الخصوص بوف کور به ترویج مرگاندیشی می پردازد.

در این داستان راوی برای رهایی از تنهایی و افکار پوچ به شراب و مواد مخدر روی می آورد ولی این راه نیز دائمی نیست و بعد از مدتی و برگشتن به حالت طبیعی خود دوباره همه افکار سراغش می آیند و در نهایت تنها راه نجات را مرگ می خواند و این گونه مرگ را توصیه می کند. همچنین داستان خواستن و نرسیدن به عشق همان طور که در زندگی برای خودش رخ داده بود را در این داستان به می آورد. برای مثال خودکشی ناموفق وی در سال ۱۳۰۷ درست در زمانی آشنایی با ترز دختری از فرانسه بود و این خودکشی نافرجام را بعدها به مسائل عاطفی مرتبط می دانند. در داستان بوف کور هم گرچه ظاهراً به عشق خور رسیده، اما هیچ وقت به وصال حقیقی نرسیده و همچنان مزه عشق را نمی چشد که تفاوت چندانی با نرسیدن به عشق ندارد.

### گیاه خواری صادق هدایت

برخلاف شباهت موضوع مرگ با زندگینامه صادق هدایت در بحث گیاه خواری صادق هدایت این موضوع در کتابها و داستان های وی کمتر نمایان شده است؛ علاوه بر این صادق هدایت در کتاب بوف کور از خوبی ها و مزایای شراب خواری و مصرف مواد مخدر که کامل بر ضد گیاه خواری و پاکیزه زیستن می باشند تاکید می کند و آنرا راهی برای نجات از افکار پوچ می داند. اما در روایتی از بزرگ علوی در مورد گیاه خواری صادق هدایت چنین می نویسد که:

«یک بار دیدم که در کافه لاله زار یک نان گوشتی را که به زبان روسی مو می گفتند، به این قصد که لای آن شیرینی است، گاز زد و ناگهان چشم هایش سرخ شد، عرق به پیشانی اش نشست و داشت قی می کرد که دستمالی از جیبش بیرون آورد و لقمه نجویده را در آن تف کرد.»

«او معتقد بود اگر انسان بخواهد دست از جنگ بردارد باید اول دست از کشتن و خوردن حیوانات بردارد.» (صادق هدایت روایت بزرگ علوی)

در مورد کتاب فواید گیاه خواری صادق هدایت این گونه به نظر می رسد که بازتاب عقاید وی در مورد گیاه خواری بیشتر در زندگی روزمره وی نمود پیدا کرده و تاثیرات آن به مانند سایه عقاید خود کشی در نوشته هایش دیده نمی شود و گاهی هم در برخی از آثارش بر ضد عقاید خود سخن بر میان آورده که در این مورد هم جای بحث بسیار است.

### صادق هدایت و رمان حاجی آقا

صادق هدایت از همان ابتدای دوران نویسندگی به خاطر قدرت قلم و نبوغ بی نظیرش در نویسندگی آثارش با استقبال

فراوانی رو به‌رو شد و طبیعی است که حزب‌ها و روزنامه‌های بسیاری برای برخورداری از خوانندگان و یا مخاطبان بیشتر به دنبال جذب همچنین شخصیت‌هایی باشند.

یکی از این حزب قدرتمند آن زمان حزب توده بود که به قصد جذب مخاطبان و پیروان بیشتر نیازمند صادق هدایت برای پیش برد اهدافش بود صادق هدایت نیز درخواست حزب توده را پذیرفت اما نه برای پیش برد مقاصد حزب توده بلکه برای اینکه در آن زمان هر کس می‌خواست که به جایگاه والایی برسد از حزب توده به خاطر نفوذ و قدرت فراوانش استفاده می‌کرد و صادق هدایت نیز برای حزب بیشتر خوانندگان و فراگیر شدن آثارش از حزب توده استفاده کرد اما هیچ‌گاه عقاید حزب توده را تمام و کمال نپذیرفت و در آخر هم از حزب توده به خاطر هم‌خونی نداشتن به عقاید خودش کناره‌گیری و این در زمانی بود که حزب توده در دوران انحطاط و افول نفوذ خود به سر می‌برد حتی در مواردی پشیمانی حضور در آن حزب را اعلام کرد.

هدایت به فریدون توللی، شاعر و عضو حزب توده می‌نویسد:

«بعد از آن امتحان بزرگی که به اسم آزادی و در حقیقت برای خفقان آزادی دادیم دیگر کاری از دست کسی بر نمی‌آید. به قول عبید زاکانی مخنی می‌گذشت ماری خفته دید گفت دریغا مردی و سنگی. این گندستان مرد و سنگ ندارد. از همه این حرف‌ها گذشته باید حقیقتاً اولاد شش‌هزارساله داریوش بود تا باز هم به این جنغولک‌بازی‌ها فریب خورد. مطلب بسیار مفصل و عجیب است ولی خیانت دو سه‌جانبه بود و حالا توده‌ای‌ها خودشان را گه مالی می‌کنند برای این‌که اصل مطلب را بپوشانند. به هر حال افتخارات گه‌آلود خودمان را باید قاشق به قاشق بخوریم و به‌به بگوییم.»

مطالب بالا حاکی از آن است که تأثیرات آگاهی سیاسی صادق هدایت و تفکرات و عقاید وی در آثارش بی‌تأثیر نبوده و محصول تفکرات سیاسی او را می‌توان بیشتر در رمان حاجی آقا به شمار آورد.

آزادی نسبی سیاسی که در زمان جنگ جهانی دوم ایجاد شد باعث امیدواری صادق هدایت نسبت به اوضاع سیاسی برای رشد حوضه ادبیات و بیان عقاید خود گشت و این حس آزادی نسبی که باعث شد صادق هدایت راحت‌تر بتواند عقاید خود را ابراز کند که باعث خلق اثر و انتشار دومین داستان بلند هدایت با نام حاجی آقا در سال ۱۳۲۴ شد.

«همه‌تان چوب و چماق می‌خوایید، مثل فیل که یاد هندوستان را می‌کنه. باید دائماً تو سرتان چماق زد، ... مشروطه... آزادی... برای اینه که بهتر بشه دزدید — در کوزه بگذارید آبش را بخورید» (حاجی آقا، ۹)

در اینجا که قسمتی از متن رمان حاجی آقا است صادق هدایت به گونه‌ای از زبان حاجی آقا از جامعه سیاسی آن زمان انتقاد می‌کند و جامعه آن زمان را سرشار از فساد و بی‌اهمیت بودن مردم نسبت به وضعیت کشور فقط برای منافع شخصی می‌داند. صادق هدایت در رمان کوتاه حاجی آقا بی‌پرده رجال سیاسی کشور را به رشته تحریر در می‌آورد و این باعث شد بر خلاف تقدیرهای حزب توده در مورد این اثر عده‌ای به نقد این اثر ارزشمند بپردازند و گاهی نیز از نقد هم فراتر رفته و آن را خزعبلات خواندند.

رمان حاجی آقا بر خلاف بیشتر داستان‌های صادق هدایت که شخصیت داستان به نوعی روحیاتی به مانند روحیات واقعی صادق هدایت داشت از این آثار منحصر به فرد است و شخصیت داستان شخصی منفعت‌جو و منفوری است که به دور از همه وجه‌های شخصیتی صادق هدایت به شمار می‌آید.

### صادق هدایت و نفی تکیه بر اصل و نسب

با اینکه عده بسیاری صادق هدایت را به دلیل ضدیت با اعراب مسلمان نقد کرده‌اند و برای آن هم دلایلی چون رمان‌های تاریخی صادق هدایت را به عنوان شاهد آورده‌اند باید در نظر داشت که صادق هدایت شخصی وطن‌پرست بوده و نه مخالف با هر قومیت دیگری و این حس علاقه به تاریخ کشورش که گویا دوره پادشاهی ساسانیان بیشتر از هر دوره‌ای دیگر مورد توجه و علاقه ایشان قرار گرفته را نمی‌توان به عنوان مدرکی برای قومیت‌گرایی صادق هدایت دانست و این را می‌توان از این جمله در کتاب تاریخخانه استنباط کرد:

«من افتخاری به اجدادم نمی‌کنم ... اگه زیاد پایبیج اجدادم بشیم. بالاخره جد هر کسی به گریل و شامپانزه میرسه ...» (هدایت، ۱۳۲۱، ۸)

صادق هدایت با اینکه خودش از ضمه افرادی با خانواده پر نفوذ و اصیل ایرانی قرار می‌گرفت ولی به مانند بسیاری از افراد که نسب اجدادی و خانوادگی را مایه برتری شخصی بر افراد دیگر می‌دانستند هیچ گاه خود را از این لحاظ بر دیگران برتر نمی‌دانست.

### درون‌گرایی صادق هدایت

در کتاب آقای کاتوزیان به صورت مستند توضیح داده شده، صادق هدایت در آخرین سفر با امید فراوانی قدم به پاریس می‌گذارد تا از فضای خفه کننده ایران دور شده و بقیه عمر را به دور از لکاته‌ها و خنزرنزری‌ها بگذراند و این درون‌گرایی صادق هدایت در قسمتی از آثار وی نمود پیدا می‌کند که قسمتی از آنها را بیان می‌کنیم.

«در زندگی زخم‌هایی هست که مثل خوره در انزوا روح را اهسته می‌خورد و می‌تراشد.» (هدایت، ۱۳۵۱: ۱).

«این دردها را نمی‌شود به کسی اظهار کرد چون عموماً عادت دارند که این دردهای باورنکردنی را جزو اتفاقات و پیش‌آمدهای نادر و عجیب بشمارند و اگر کسی بگوید یا بنویسد مردم بر سبیل عقاید جاری و عقاید خودشان سعی می‌کنند آن را با لبخند شکاک و تمسخرآمیز تلقی کنند.»

فهمیدم که تا ممکن است باید خاموش شد؛ تا ممکن است باید افکار خودم را برای خودم نگه دارم و اگر حالا تصمیم گرفتم که بنویسم، فقط برای این است که خودم را به سایه‌ام معرفی بکنم.» (هدایت، ۱۳۵۱: ۱).

«مردی که شبانه سر راه خونسار سوار اتومبیل ما شد. خودش را با دقت در پالتو بارانی سورمه‌ای پیچیده و کلاه لبه بلند خود را تا روی پیشانی پایین کشیده بود. مثل اینکه میخواست از جریان دنیای خارجی و تماس با اشخاص محفوظ و جدا بماند.» (تاریکخانه، ۲)

تعداد زیاد چنین سخنانی در آثار هدایت بیانگر آن وجه از شخصیت درون‌گرایی وی به شمار می‌رود هر چند به دلیل وجود قلم پر بارش همیشه بودند کسانی که خواهان ارتباط با ایشان باشند اما گویا شخصیت درون‌گرایی وی بیشتر به سکوت و تنهایی علاقه‌مند بوده و همانگونه که پیداست این علاقه مندی را نتوانسته در آثارش پنهان کند.

### دلایل نوشتن صادق هدایت از دید وی

داستان‌های صادق هدایت مخاطب‌محور نیست و آن‌گونه به نظر می‌رسد که او هنر خویش را در اولویت قرار می‌دهد؛ گرچه نثر بی‌پیرایه و وسوسه بر انگیز وی، مخاطب جذب افکار خود می‌کند

صادق هدایت همچنان در ترجمه نیز وفاداری به متن مبدا را کنار می‌گذارد تا جهان‌بینی و ایده‌های خود را دخیل کند. این موضوع مهم‌ترین نقدی است که به آثار ترجمه صادق هدایت وارد می‌شود. «آنچه که زندگی بوده است، از دست داده‌ام؛ گذاشتم و خواستم از دستم برود و بعد از آنکه من رفتم، به درک، می‌خواهد کسی کاغذپاره‌های مرا بخواند، می‌خواهد هفتاد سال سیاه هم نخواند؛ من فقط برای این احتیاج به نوشتن که عجلتاً برایم ضروری شده است، می‌نویسم.» (هدایت، ۱۳۵۱: ۳۳).

### بازتاب خوشبختی از نظر صادق هدایت در داستان تاریکخانه

صادق هدایت خیلی عمیق و باورپذیر در داستان تاریکخانه به زوایای تاریک ذهن آدمی برای بازگشت به بهشت قابل باورش اشاره می‌کند و می‌توان گفت فلسفه خوشبختی را از نظر خودش در این قسمت بیان نموده تا جایی که شخصیت مرموز داستان لب به سخن می‌گشاید و می‌گوید «حالتی که شما جستجو می‌کنین، حالت جنین در رحم مادری که با دوندگی، کشمکش و تملق در میبوی جدار سرخ گرم و نرم روی هم خمیده، آهسته خون مادرش رومی‌مکه و همه‌ی خواهش‌ها و احتیاجاتش خودبه‌خود برآورده میشه. این همون نوستالژی بهشت گمشده‌ایی که در ته وجود هر بشری وجود داره. آدم در خودش و تو خودش زندگی می‌کنه شاید یه جور مرگ اختیاری‌اس؟» «من هیچ وقت در کیف‌های دیگران شریک نبوده‌ام، همیشه یه احساس سخت یا یه احساس بدبختی جلو منو گرفته. درد زندگی، اشکال زندگی. اما از همه‌ی این اشکالات مهم‌تر جوال رفتن با آدم هاست. شر جامعه‌ای گندیده، شر خوراک و پوشاک همه اینا دائماً از بیدار شدن وجود حقیقی ما جلوگیری می‌کنه» (هدایت، ۱۳۲۱، ۱۳۸) حتی در مورد خوشبختی هم می‌توان ابراز کرد که عقاید و بهشت گمشده صادق هدایت به نوعی از شخصیت درون‌نگرای وی تاثیر پذیرفته باشند.

### خودکشی دوم

صادق هدایت در ششم آوریل سال ۱۹۵۱ در خانه‌ای در محل شامپیونه در پاریس ساکن می‌شود. ظهر همان روز برای گرفتن قابلمه‌ای و وصل کردن گاز منزل پیش سرایدار می‌رود. اما پس از سه روز در تاریخ نهم آوریل او را در ساختمان خود مرده می‌یابند. پس از تحقیق متوجه می‌شوند که او همه‌ی درزها و راه‌هایی که به بیرون منتهی می‌شده را بسته و پوشانده است و با باز گذاشتن شیر گاز خود کشی کرده است.

### نتیجه‌گیری

صادق هدایت از جمله نویسندگانی است صاحب سبک که آثار فاخری را برای ادبیات ایران به یادگار گذاشته است بسیاری از آثار وی به زبان‌های مختلفی ترجمه شده و شهرت وصف‌ناشدنی از دیرباز تا کنون در میان مخاطبان و علاقه‌مندان به داستان نویسی داشته است با توجه به بررسی‌های انجام شده در مورد زندگی صادق هدایت و مطابقت آن با آثار به جای مانده از ایشان این گونه استنباط می‌شود که بازتاب زندگی واقعی صادق هدایت بر آثار وی به گونه‌ای کتمان‌ناپذیر است و در اصل بیشتر آثار

صادق هدایت خود صادق و و احوالات و تفکرات واقعی وی هستند ولی به این معنا نیست که نوشته‌های هدایت فقط وصف احوالات و افکار مربوط به خودش باشد این نابغه ادبیات ایران در عین حال که اوضاع اجتماعی را با عینک مخصوص خود به زیر قلم می‌کشد نظرات بنیادین خود را نیز به عرصه نمایش می‌گذارد.

### منابع و مأخذ

۱. دانایی برومند، مریم. (۱۳۷۷). صادق هدایت در بوتۀ نقد، چاپ اول، تهران: نشر بوم.
۲. شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳). داستان یک روح، تهران: میترا.
۳. طهماسبی، فرهاد. (۱۳۸۸). «نگاهی موازی به زندگی و آثار صادق هدایت و سهراب سپهری»، فصلنامه تفسیر و تحلیل زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، شماره ۱، پاییز، صص ۷۷-۱۱۱.
۴. کتاب مرگ صادق هدایت. جمع آوری شده از نوشته های کوتاه صادق هدایت در مورد مرگ سایت [«https://kaffeketab.ir/?p=۱۰۲۳۳»](https://kaffeketab.ir/?p=۱۰۲۳۳)
۵. هدایت، صادق. (۱۳۵۱). بوف کور، تهران: چاپخانه سپهر.
۶. ----- (۱۳۲۱). تاریخ خانه، تهران: بازرگانی نجات.
۷. ----- (۱۳۷۸). فوائد گیاه‌خواری، تهران: تاخ.
۸. ----- (۱۳۵۸). توپ مرواری، تهران: امیرکبیر.
۹. ----- (۱۳۰۹). زنده به گور، سایت انتشار fidibo .
۱۰. یآوری، حورا. (۱۳۸۷). روانکاو و ادبیات؛ دو متن، دو انسان، دو جهان از بهرام گور تا راوی بوف کور، چاپ اول، تهران: سخن.